

تبیین آزادی عقیده و آزادی اندیشه با تکیه بر شبهات دکتر سها

حسن خسروی^۱

علی حسینی سی سخت^۲

چکیده

آزادی عقیده و اندیشه از مهم‌ترین بخش‌های آزادی اجتماعی است که اندیشمندان و متکلمان اسلامی در تبیین دیدگاه اسلام در رابطه با این نوع از آزادی کوشیده‌اند و با توجه به شبهات و اشکالاتی که طرح شده است، زوایای نو و جدیدی از این مسأله را مطرح نموده‌اند. از جمله کسانی که اشکالاتی در این زمینه مطرح کرده‌اند، دکتر سها است. وی معتقد است اسلام، آزادی عقیده و اندیشه و انتخاب را از انسان‌ها سلب نموده است. وی با استناد به آیه ۵ سوره توبه «فَإِذَا أَنْسَلَخَ الْأَشْهُرَ الْحُرْمَ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ...» و آیه ۲۹ همان سوره «قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ...» می‌گوید حکم اسلام درباره غیرمسلمانان این است که یا باید مسلمان شوند یا کشته شوند و یا با پرداخت جزیه، تحت قیمومیت حکومت اسلامی زندگی کنند. این نوشتار در جهت پاسخ به اشکال مذکور تنظیم شده است و تا کنون پژوهشی در خصوص پاسخ به این اشکال انجام نشده است. نگارنده ضمن بیان تفصیلی اشکالات، دیدگاه اسلام در رابطه با آزادی عقیده و اندیشه را بیان می‌کند و معتقد است آیات مورد استناد، مربوط به عده خاصی از مشرکین و اهل کتاب است و در قرآن کریم، آیات دیگری وجود دارد که دیدگاه اسلام را در رابطه با عموم مشرکین و اهل کتاب بیان می‌دارد.

کلیدواژه‌ها: آزادی، عقیده، اندیشه، شبهه

۱. طلبه سطح دو و سه رشته تخصصی کلام و فلسفه اسلامی.

۲. طلبه سطح چهار رشته تخصصی کلام جدید.

مقدمه

برای به دست آوردن دیدگاه اسلام در رابطه با آزادی عقیده و آزادی اندیشه نمی‌توان به یک یا دو آیه از آیات قرآن استناد کرد و با فهمی عامیانه به مبانی و دیدگاه‌های اسلام اشکال نمود، بلکه ابتدا باید تمام آیات و روایات را در بحث مورد نظر، مورد توجه قرار داد و بعد از تحلیل و جمع‌بندی آنها، دیدگاه اسلام را به دست آورد. نگارنده، در این نوشتار، ابتدا اشکالات را مطرح می‌کند و بعد در مقام پاسخگویی، دیدگاه اسلام را در رابطه با آزادی عقیده و اندیشه بیان می‌کند؛ سپس به بیان آزادی عقیده در قرآن و سیره پیامبر صلی الله علیه و آله می‌پردازد. نهایتاً به تحلیل آیات مورد استناد مستشکل می‌پردازد و آیات دیگری را هم می‌آورد که نظر اسلام را درباره غیر مسلمانان بیان می‌کند و لذا استدلال مستشکل را ناتمام می‌داند.

دیدگاه دکتر سها درباره حکم اسلام در مورد مشرکین

دکتر سها در بیان شبهه خود می‌نویسد: حکم نهایی قتل عام کفار در سوره توبه، آخرین سوره قرآن از نظر زمان نزول یعنی سوره توبه آمده است: «فَإِذَا انْسَلَخَ الْأَشْهُرُ الْحُرْمُ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَخُذُوهُمْ وَأَحْصِرُوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصِدٍ فَإِنْ تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ فَخَلُّوا سَبِيلَهُمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (توبه، ۵) و هنگامی که ماه‌های حرام پایان گرفت، مشرکان را هر جا یافتید به قتل برسانید و آنها را اسیر سازید و محاصره کنید و در هر کمینگاه، بر سر راه آنها بنشینید؛ ولی اگر توبه کنند و نماز را بر پا دارند و زکات را بپردازند، آنها را رها سازید. زیرا خداوند آمرزنده و مهربان است.

در این آیه حکم کشتار مشرکین به هر نحوی صادر شده است و گفته شده هر جا آنها را یافتید، بکشید و در کمینگاه به کمین آنان بنشینید تا آنان را بکشید. این دستور صریح ترور عام مشرکین است. (دکتر سها، ۱۳۹۳: ۶۷۱)

لذا مشرکین یا باید دعوت اسلام را بپذیرند و مسلمان شوند و یا باید کشته شوند. این نفی آزادی عقیده و انتخاب است و نشان می‌دهد که اسلام هیچ جایگاهی برای آزادی عقیده قائل نیست.

دیدگاه دکتر سها درباره حکم اسلام در مورد اهل کتاب

وی همچنین می‌گوید: اسلام همین حکم را با اندکی تفاوت برای اهل کتاب نیز قائل است: «قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ» (توبه، ۲۹) با کسانی از اهل کتاب که نه به خدا و نه به روز بازپسین ایمان دارند و نه آنچه را خدا و پیامبرش تحریم کرده است، حرام می‌شمرند و نه آیین حق را می‌پذیرند، پیکار کنید تا زمانی که با خضوع و تسلیم، جزیه را به دست خود بپردازند.

او می گوید همان طور که از آیه فوق روشن است، بر مسلمانان واجب است که با اهل کتاب (یهودیان، مسیحیان، زرتشتیان) بجنگند و آنقدر از آنها بکشند تا یا مسلمان شوند و یا به طور ذلیلانه با پرداخت بخشی از درآمد خود، تحت قیمومیت حکومت اسلامی در آیند. (دکتر سها، ۱۳۹۳: ۶۷۶)

نتیجه این سخنان این می شود که اسلام آزادی مذهبی و عقیدتی و آزادی تفکر را به رسمیت نمی شناسد و می گوید همه باید مسلمان شوند و یا باید کشته شوند و یا تحت سلطه حکومت اسلامی با پرداخت جزیه، ذلیلانه روزگار بگذرانند؛ هر چند آیاتی در قرآن هست که به ظاهر آزادی عقیده و تفکر را بیان کرده است.

نقد و بررسی اشکالات دکتر سها و پاسخ به آنها

قبل از تحلیل آیات مورد استناد و نقد دیدگاه دکتر سها، لازم است دیدگاه اسلام را درباره آزادی عقیده و اندیشه در ضمن چند مقدمه بیان کنیم:

الف. تعریف آزادی و بیان ارزشمندی آن:

تعاریف متعددی از آزادی ارائه شده است. به عنوان نمونه مرحوم شهید مطهری می گوید:

آزادی یعنی نبودن مانع. (مطهری، ۱۳۹۴: ۲۲)

آزادی یعنی اینکه انسان از هر قید و بندی که جلو رشد و تکامل به سوی کمال را می گیرد، رها باشد. انسان های آزاد انسان هایی هستند که با موانعی که جلوی رشد و تکاملشان را می گیرد، مبارزه می کنند. انسان هایی هستند که تن به وجود مانع نمی دهند... (مطهری، ۱۳۶۱: ۲۷۰)

بدون شک یکی از بزرگ ترین و عالی ترین ارزش های انسانی آزادی است؛ لذا اسلام آن را به عنوان یکی از ارزش های انسانی به حساب می آورد.

آزادی برای انسان ها، ارزشی مافوق ارزش های مادی است. انسان هایی که بویی از انسانیت برده اند، حاضرند با شکم گرسنه و تن برهنه و در سخت ترین

شرایط زندگی کنند؛ ولی در اسارت یک انسان دیگر نباشند و آزاد زندگی کنند. (مطهری، ۱۳۷۰: ۴۸۰)

امروزه می‌بینیم مردم در تمام جوامع برای آزادی ارزش و احترام فوق العاده‌ای قائل هستند و جایگاه مقدسی برای آن ترسیم می‌نمایند؛ جوامع اروپایی خصوصاً نسبت به آزادی در انتخاب مذهب، ارزش زیادی قائل هستند و معتقدند هر فردی در انتخاب دین و آیین خود مختار است.

در قرآن کریم، آیاتی وجود دارد که این توهم را ایجاد می‌کند که اسلام آزادی را به رسمیت نمی‌شناسد و می‌گوید همه باید مسلمان شوند یا کشته شوند و یا تحت حکومت اسلامی با پرداخت جزیه زندگی کنند.

ب. آزادی عقیده و محدوده آن

عقیده در لغت از ماده «عقد- انعقاد» گرفته شده است و به معنای «بسته شدن، منعقد گردیدن و گره خوردن» است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۳۴۱) یعنی چیزی که با روح و روان انسان پیوند می‌خورد.

عقاید انسان‌ها می‌توانند دو منشأ داشته باشند که یک دسته از آنها صحیح و قابل پذیرش هستند و دسته دیگر قابل پذیرش نیستند. مرحوم شهید مطهری می‌فرماید: هر عقیده‌ای که منشأ آن، تقلید کورکورانه از گذشتگان یا تعصبات مذهبی و یا عادات غلط باشد، از منظر اسلام قابل پذیرش نیست؛ اما آن دسته از عقایدی که ریشه در تفکر و اندیشه دارند و خاستگاه آنها عقل می‌باشد، قابل قبول است. ایشان ادامه می‌دهد آن عقیده‌ای که خاستگاهش عقل نباشد، بسان غل و زنجیری است بر اندیشه که جلوی رشد و تکامل انسان را می‌گیرد. (مطهری، ۱۳۹۴: ۱۱۴) نتیجه اینکه، آزادی عقیده، محدود به عقیده‌ای است که منشأ و خاستگاه آن عقل باشد.

ج. آزادی اندیشه

از مهم‌ترین امتیازات انسان، قوه تفکر و اندیشه است که انسان را از سایر حیوانات متمایز کرده است. به فرمایش امام صادق علیه السلام «دعامة الانسان العقل؛ (مجلسی،

۱۴۰۴: ۹۰/۴۴) عقل ستون وجودی انسان است. امام رضا علیه السلام نیز، فرمودند: «لیس العبادة كثرة الصلاة و الصوم انما العبادة التفكير في امر الله؛ (کلینی، ۱۳۸۸: ۳/ ۹۲) عبادت در زیادی نماز و روزه نیست، بلکه تفکر در آفرینش خداوند است.»

دعوت به اندیشیدن از اصول بدیهی و هدفمند قرآن کریم است؛ چنانکه می فرماید:

أَوَلَمْ يَتَفَكَّرُوا فِي أَنفُسِهِمْ؛ (روم، ۸) آیا آنان با خود نمی اندیشند.

یا در جایی دیگر می فرماید:

أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مِثْلَىٰ خِزْفًا؛ (سبأ/ ۴۶) خالص برای خدا، دو نفر دو نفر

یا به تنهایی برای خدا قیام کنید، سپس بیندیشید.

علامه طباطبایی رحمته الله علیه می فرماید:

«اگر در کتاب الهی تفحص کنید و در آیاتش دقت کنید خواهید دید که بیش از ۳۰۰ آیه است که مردم را به اندیشیدن، تفکر و تعقل دعوت کرده و یا به پیامبر صلی الله علیه و آله استدلال را برای اثبات حقی و یا از بین بردن باطلی می آموزد. قرآن کریم عقول را به استعمال چیزی که در فطرت انسان جا دارد و به رفتن راهی که خود می شناسد دعوت می کند و آن همان ترتب مطالب معلوم برای کشف مجهولات (تفکر) است.»

(طباطبایی، ۱۳۶۲: ۵/ ۲۵۵)

مرحوم شهید مطهری نیز در این باب می فرماید:

«اسلام در تفکر، نه تنها آزادی مطلق داده، بلکه آن را یکی از واجبات در اسلام

می داند.» (مطهری، ۱۳۷۰: ۹۳_۹۲)

لذا فرق است میان آزادی تفکر و آزادی عقیده. تفکر یعنی همان استعداد انسانی بشر که می تواند درباره مسایل علمی و منطقی بیندیشد. این استعداد حتماً باید آزاد باشد. پیشرفت و تکامل بشر در گرو این آزادی است؛ اما عقیده اگر از قوه تفکر و عقل منشأ نگرفته باشد و منشأ آن یک سلسله عادات و یا تقلید و تعصب باشد، مانع پیشرفت انسان خواهد بود؛ یعنی در اسلام آزادی تفکر، مطلق است و آزادی عقیده،

محدود.

د. آزادی عقیده در قرآن

یکی از آیات قرآن کریم در باب آزادی عقیده، این آیه شریفه است:

لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ؛ (بقره، ۲۵۶) اکراهی در قبول دین نیست.

طبرسی در بیان شأن نزول این آیه نقل می‌کند که مردی از اهل مدینه به نام ابو حصین دو فرزند داشت. برخی از بازرگانان که به مدینه کالا وارد می‌کردند، هنگام برخورد با فرزندان ابو حصین آن دو را به آیین مسیح دعوت نمودند. آن دو نیز سخت تحت تأثیر قرار گرفته و به این کیش در آمدند و هنگام مراجعت نیز به اتفاق بازرگانان به شام رهسپار شدند. ابو حصین از این جریان، سخت ناراحت شد. نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و سؤال کرد، آیا می‌تواند آنان را با اجبار به اسلام برگرداند؟ آیه فوق نازل گردید و این حقیقت را بیان داشت که در گرایش به اسلام، اکراه و اجباری نیست. (مکارم شیرازی، ۱۳۹۰: ۲/۲۰۴)

اقوال مفسران در ذیل این آیه، زیاد و متنوع است؛ اما بهترین قول بیان علامه طباطبایی رحمته الله علیه است. ایشان می‌فرماید: دین یک سلسله معارف علمی است که معارف عملی را به دنبال دارد و جامع همه این معارف اعتقادات است که از امور قلبی می‌باشد که اکراه در آن راه ندارد؛ چرا که اجبار فقط در اعمال ظاهری وجود می‌گیرد. (طباطبایی، ۱۳۶۲: ۲/۳۴۲)

لذا آیه به صراحت می‌فرماید با اجبار و اکراه نمی‌توان کسی را وادار کرد دیگری را دوست داشته باشد یا از کسی منتفر باشد؛ از این رو آنچنان که در شأن نزول آیه نیز آمده است، پیامبر صلی الله علیه و آله به ابو حصین و سایر مسلمین فرمودند: وابستگان خود را که به آیین مسیح یا یهود گرایش پیدا کرده‌اند، وادار به پذیرش اسلام نکنید، بلکه اسلام را به آنان عرضه نمایید.

ه. آزادی عقیده در سیره پیامبر صلی الله علیه و آله

تاریخ زندگی پیامبر و سیره ایشان دال بر آزادی عقیده است. در واقع، زندگی پیامبر صلی الله علیه و آله شاهد بر این مدعا است که اسلام منافاتی با آزادی عقیده صحیح ندارد و انبیا همیشه بشر را به سوی آزادی دعوت کرده‌اند. در این باره به دو مورد اشاره می‌کنیم.

مجبور نکردن افراد برای ایمان آوردن

پیامبر صلی الله علیه و آله در تمام غزوها حضور داشتند؛ اما هیچ کدام از این غزوات جنبه تهاجمی نداشت، بلکه همگی حالت دفاعی داشت در برابر آزارها و اذیت‌ها و توطئه‌هایی که از ناحیه مشرکان، کفار و اهل کتاب نسبت به مسلمین صورت می‌گرفت. تمام این غزوها برای دفاع از مردم، ایجاد امنیت در شهرها، پیشگیری از تجاوز به مسلمانان و هم‌پیمانان مسلمین بوده است تا آنها بتوانند در کمال آرامش به عبادت پردازند و کسی افراد را به خاطر داشتن عقیده ای خاص آزار و اذیت نکند. به عنوان نمونه در فتح مکه، پیامبر صلی الله علیه و آله هیچ یک از مشرکان را وادار به پذیرش اسلام نکرد. فقط به آنها فرمودند هر کسی به خانه ابوسفیان برود یا در خانه‌اش بماند، در امان است. (آیتی، ۱۳۷۸: ۵۶۴-۵۶۰) این نشانگر آن است که اسلام هیچ گاه نخواست است افراد با اکراه و اجبار مسلمان شوند، بلکه سیره پیامبر صلی الله علیه و آله و مسلمین همواره این بوده است که معارف اصیل اسلامی را عرضه کنند و با منطق، گفت و گو و جدال احسن، حقانیت اسلام را اثبات نمایند.

آزادی کفار و مشرکین

از موارد دیگر که نشانگر آزادی عقیده و آزادی تفکر در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله بود این است که مشرکان و اهل کتاب در سایه حکومت اسلامی در مدینه زندگی می‌کردند. آزادی آنها مشروط به این بود که بر طبق پیمانی که بسته بودند علیه مسلمین توطئه و با دشمنان اسلام همکاری نکنند. پیامبر صلی الله علیه و آله هیچ گاه مشرکان و اهل کتاب را تفتیش

عقائد نہ کرد. حضرت ﷺ با قبائل اطراف مدینہ و مکہ کہ از کفار و مشرکین بودند پیمان عدم تعرض و قرارداد همکاری و دفاع مشترک می بست. هدف، این بود کہ در جزیرۃ العرب کسی بہ خاطر مسلمان بودن مورد تعرض قرار نگیرد و مسلمانان بتوانند با آزادی عقیدہ، توحید را بہ مردم عرضه کنند. اتفاقاً این مشرکان و یہودیان بودند کہ بہ دلیل عدم اعتقاد بہ آزادی عقیدہ، ہموارہ مانع دعوت داعیان و مبلغان اسلام می شدند. (آیتی، ۱۳۷۸: ۵۵۰-۵۴۸)

پاسخ بہ شبہہ اول دکتر سہا

دکتر سہا با استناد بہ آیہ ۵ سورہ توبہ گفتہ است، حکم نہایی اسلام دربارہ مشرکین این است کہ یا باید مسلمان شوند یا کشتہ شوند. برای پاسخ بہ این شبہہ، لازم است آیہ مورد استناد وی بررسی شود. این آیہ، بعد از آنکہ مشرکان معاہدہ صلح حدیبیہ را کہ اولین مفاد آن این بود کہ تادہ سال بین مشرکین و مسلمانان صلح برقرار باشد و هیچ یک از طرفین حق بر ہم زدن صلح را ندارند بہ صورت یک جانبہ نقض کردند، نازل شد. مفہوم روشن این معاہدہ، آن است کہ اگر ہم پیمانان دو طرف با یکدیگر درگیر شدند نباید مشرکین قریش یا مسلمانان بہ ہم پیمانان خود کمک برسانند؛ زیرا مفہوم آن این است کہ خود آنان با ہم سر جنگ دارند. ہنوز دو سال از این معاہدہ نمی گذشت کہ مشرکان مکہ آن را نقض کردند. بدین شکل کہ قبیلہ بنی خزاعہ با مسلمانان ہم پیمان بودند و قبیلہ بنی بکر با مشرکان مکہ. بنی بکر با اشراف قریش صحبت کردند کہ آنها را برای جنگ با بنی خزاعہ از لحاظ نیرو و اسلحہ یاری دهند. مشرکان با شتاب فراوان با آنها ہماہنگ شدند. درگیری و جنگ بین دو قبیلہ آغاز شد. بدین صورت کہ گروہی از بزرگان قریش درحالی کہ چہرہ خود را با نقاب پوشیدہ بودند، شبانہ بہ قبیلہ بنی خزاعہ شیخون زدند و بنی بکر شروع بہ کشتن افراد بنی خزاعہ کردند. رؤسای مشرکین بلافاصلہ بہ خانہهای خود رفتند

و گمان می کردند کسی آنان را نشناخته است و از یاری بنی بکر کسی اطلاع نیافته است. (واقعی، ۱۴۰۹ق: ۵۹۸-۵۹۷)

از آنچه بیان شد، معلوم می شود این آیه تنها مربوط به مشرکینی است که به صورت یک جانبه، معاهده صلح را نقض کردند و ۲۳ تن از بنی خزاعه (قبیله هم پیمان مسلمانان) را کشتند.

اما آیات دیگری نیز در قرآن کریم در رابطه با مشرکین و کفار وجود دارد که احتمالاً از چشم جناب دکتر سها پنهان مانده است. خداوند در دو آیه از سوره ممتحنه می فرماید:

«لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ إِنَّمَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ قَاتَلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَأَخْرَجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ وَظَاهَرُوا عَلَىٰ إِخْرَاجِكُمْ أَنْ تَوَلَّوْهُمْ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ» (ممتحنه، ۹-۸) خدا شما را از نیکی کردن و رعایت عدالت نسبت به کسانی که در امر دین با شما پیکار نکردند و از خانه و دیارتان بیرون نراندند نهی نمی کند؛ چرا که خداوند عدالت پیشگان را دوست دارد. خداوند شما را تنها از دوستی و رابطه با کسانی نهی می کند که در امر دین با شما پیکار کردند و شما را از خانه هایتان بیرون راندند و (کسانی که) به بیرون راندن شما کمک کردند و هر کس با آنان رابطه دوستی داشته باشد ستمکار است.

این دو آیه، به وضوح نشان می دهد مسلمانان می توانند با مشرکین و کفاری که در عین کفر و شرک، کاری به مسلمانان ندارند و علیه آنان توطئه نمی کنند، روابط دوستانه برقرار کنند و اگر معاهده ای با آنها بستند باید به آن وفا کنند و در اجرای عدالت بکوشند. (مکارم شیرازی، ۱۳۹۰: ۴۲/۲۴) این که برخی از مفسران گفته اند این آیات نسخ شده اند درباره آیه ۵ سوره توبه درست نمی باشد؛ چرا که آیه ۵ سوره توبه تنها مربوط به مشرکینی می باشد که پیمان شکنی و نقض عهد کردند. اما آیات سوره ممتحنه، پیرامون عموم مشرکانی است که در عین مشرک بودن بر علیه مسلمانان

اقدامات مخرب انجام نمی‌دهند. (مکارم شیرازی، ۱۳۹۰: ۴۲/۲۴)

به هر حال از این آیات، یک اصل کلی و اساسی در رابطه با چگونگی رابطه مسلمانان با غیر مسلمانان استفاده می‌شود و آن اینکه مسلمانان موظفند در برابر هر گروه، جمعیت و کشوری که موضع خصمانه با آنها داشته باشند و بر ضد حکومت اسلامی قیام کنند سرسختانه بایستند و هر گونه رابطه دوستی را با آنها قطع نمایند و اما اگر در عین کافر بودن نسبت به مسلمین بی طرف باشند یا تمایل به برقراری رابطه داشته باشند، مسلمین می‌توانند روابط دوستانه برقرار سازند. (مکارم شیرازی، ۱۳۹۰: ۴۳_۴۴/۲۴)

پاسخ به شبهه دوم دکتر سها

وی با استناد به آیه ۲۹ سوره توبه گفته است، اسلام در رابطه با اهل کتاب حکم کرده است که یا باید مسلمان شوند یا کشته شوند و یا تحت قیمومیت حکومت اسلامی با پرداخت جزیه زندگی کنند.

بررسی آیه شریفه

در تفسیر این آیه شریفه آمده است:

از آنجا که ایمان اهل کتاب، آمیخته به خرافات و مطالب بی اساس شده بود؛ بدین شکل که اولاً گروهی از یهود، جناب عزیر را فرزند خدا می‌دانستند و مسیحیان نیز عموماً قائل به تثلیث یا الوهیت حضرت عیسی بودند. ثانیاً آنها گرفتار شرک در عبادت بودند و عملاً پیشوایان مذهبی خود را می‌پرستیدند، بخشش گناه که مخصوص خداوند است را از آنها می‌خواستند و احکام الهی را که آنان تحریف کرده بودند به رسمیت می‌شناختند. در مجموع، ایمان اهل کتاب به توحید تحریف یافته بود. ایمان آنها به معاد نیز دستخوش تغییر و تحریف شده بود. به علاوه اینکه اهل کتاب بسیاری از محرمات مانند شرابخواری، ربا و ... را حلال می‌دانسته و به آنها آلوده بودند. اهل کتاب اصولاً در برابر آئین حق تسلیم نبودند. به همین دلایل یا باید انقلاب تکاملی اسلام را می‌پذیرفتند و دنیای فکری مذهبی خود را نوسازی

می کردند یا به صورت یک اقلیت در محدوده حکومت اسلامی با پرداخت جزیه زندگی می کردند.

پرداخت جزیه از ناحیه اهل ذمه، در حقیقت، نوعی کمک مالی به حاکمیت اسلامی است در برابر مسئولیتی که متوجه حاکمیت است در حفظ جان و مال آنها و تأمین امنیت برای آنها. یعنی اهل ذمه با پرداخت مبلغ ناچیزی از حقوق شهروندی برخوردار می شوند. آنها در نظام اسلامی حق رأی دارند و همچنین می توانند در مجلس نماینده داشته باشند؛ به خلاف آنچه که اعتقاد مستشکل است. این نشانه همزیستی مسالمت آمیز و قبول موقعیت یک اقلیت سالم و محترم در برابر اکثریت مسلمان است؛ لذا اینکه جناب دکتر سها پرداخت جزیه را به عنوان تحقیر، توهین و اهانت به اهل کتاب به حساب آورده اند؛ سخنی نادرست است و اصلاً با روح تعالیم اسلام سازگاری ندارد. (مکارم شیرازی، ۱۳۹۰: ۲۴/۴۵-۴۴)

این حکم درباره اهل کتابی است که در سرزمین اسلامی زندگی می کنند؛ اما اهل کتابی که خود دارای حکومتی مستقل باشند، با توجه به آیات ۸ و ۹ سوره ممتحنه و همچنین آیه ۶۱ سوره انفال و ۹۰ سوره نساء می توان گفت که اگر از سوی آنها بر ضد حاکمیت اسلامی اقدامی صورت نگیرد، می توانند در کنار مسلمانان با آرامش خاطر زندگی کنند.

نتیجه گیری:

حاصل آنکه همه افراد در پذیرش اسلام مختارند و آیات ۸ و ۹ سوره ممتحنه، حکم اسلام را در رابطه با عموم مشرکین بیان می کند؛ به گونه ای که مشرکین تا زمانی که علیه حاکمیت اسلامی توطئه نکنند و دست به اقدامات مخرب نزنند و در جهت تضعیف حاکمیت اسلامی حرکت نکنند، مسلمانان با آنان روابط دوستانه خواهند داشت و متعرض جان و مال آنها نخواهند شد. حکم اسلام در رابطه با اهل کتاب را می توان از همین آیات دریافت. اسلام به مسلمانان اجازه نمی دهد به مشرکین که اصلاً توحید را قبول ندارند، تعرض نمایند و به طریق اولی نسبت به اهل کتاب که با مسلمانان سنخیت دارند و پیرو شریعت الهی حضرت موسی و حضرت عیسی (هرچند به صورت تحریف شده) هستند، نیز اجازه چنین کاری را نمی دهد؛ به علاوه که آیه ۶۴ سوره آل عمران، اهل کتاب را به وحدت در اهداف مشترک، مانند توحید و معاد دعوت می کند.

اسلام آن گونه که مستشکل اشکال کرده است، هیچ وقت درباره سایر مسلمانان حکم اولی به قتل عام نمی دهد و همچنین آنان را مجبور به پذیرش اسلام نمی کند. آیات مورد استناد جناب دکتر سها، تنها مربوط به غیر مسلمانانی است که علیه مسلمانان و حاکمیت اسلامی اقدامات مخرب انجام دهند و دست به توطئه بزنند. همه حکومت ها کسانی را که علیه حاکمیت اقدامات مخرب انجام دهند، مجازات می کنند؛ لذا این حکم اسلام، یک حکم بدیهی عقلی است.

منابع

۱. قرآن کریم
۲. مطهری، مرتضی، آزادی انسان، تهران، دبیرخانه بینش مطهر، ۱۳۹۴.
۳. مطهری، مرتضی، گفتارهای معنوی، تهران، صدرا، ۱۳۶۱.
۴. سها، کتاب الکترونیکی نقد قرآن، ویرایش دوم، ۱۳۹۳.
۵. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، بیروت، دارالعلم، ۱۴۱۲ق.
۶. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، دارالعلم، ۱۴۰۴ق.
۷. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، بیروت، مؤسسه الوفا، ۱۴۰۴ق.
۸. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، مکتبه العلمیه، ۱۳۳۸.
۹. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، چاپ دوم، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۸.
۱۰. علامه طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دارالقلم، ۱۳۶۲.
۱۱. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، چاپ سی و دوم، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۹۰.
۱۲. آیتی، ابراهیم، تاریخ پیامبر اسلام، چاپ ششم، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۸.
۱۳. محمد بن عمر بن واقد، المغازی الواقدی، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۹ق.
۱۴. اسحاقی، سید حسن، «آزادی عقیده در اسلام»، رواق اندیشه، اردیبهشت ۱۳۹۳، شماره ۲۹.
۱۵. حسینی کارنامی، سید حسین، «آزادی عقیده و آزادی بیان با تکیه بر واکاوی تفسیری آیه لا اکره فی الدین»، پژوهش نامه معارف قرآنی، زمستان ۱۳۹۳، شماره ۱۹.
۱۶. مهرپور، حسین، «دیدگاه اسلام در مورد آزادی عقیده و بیان»، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، بهمن ۱۳۷۰، شماره ۲۷.

۱۷. صادقی، فریده، بازتاب آزادی بیان و عقیده در نهج البلاغه، دانشگاه لرستان.
۱۸. عبداللهی، سید اسکندر، قلمرو آزادی در اسلام با محوریت شهید مطهری و استاد مصباح، مدرسه عالی فقه و معارف اسلامی، اسفند ۱۳۸۵.